

## روش تفسیری عارف نامدار، سیدعلی قاضی

کریم علی محمدی\*

استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۷، تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۴/۲۴)

### چکیده

با توجه به آثار علامه قاضی روشن می‌شود که ایشان تفسیر قرآن را با روش «تفسیر قرآن به قرآن» انجام می‌دادند و در این روش فهم جمعی آیات قرآن و تبیین برخی آیات فرعی توسط آیات اصلی و محوری انجام می‌گیرد و این همان روشی است که رسول اکرم (ص) و امامان معصوم، علیهم‌السلام، به عنوان مبین قرآن اعمال می‌کردند و فقها و اصولیین در مباحث آیات الاحکام بر همین مبنا عمل می‌کنند. بر همین اساس، در تمسک به عام و مطلق از وجود مخصص و مقتید، تفحص می‌کنند. علامه طباطبائی روش تفسیری و فقه‌الحدیثی خود را مدیون شاگردی مرحوم قاضی می‌داند و روش ایشان در «المیزان» بر اساس تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد. با بررسی شرح دعای سمات و اشعار غدیریه مرحوم قاضی روشن می‌گردد که ایشان ادیبی متبحر و مفسر عقلی بودند که این مطلب از بیانات گوناگونش نیز آشکار می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، تفسیر، سیره معصومین، روش قرآن به قرآن، قاضی طباطبائی.

---

\* E-mail: karim110\_ali@yahoo.com

## مقدمه

آیه‌الله سیدعلی قاضی (ره) در ۱۳ ذی‌الحجه سال ۱۲۸۵ هجری قمری پا به عرصه گیتی نهاد و در سال ۱۳۶۶ هجری قمری در روز دوشنبه، چهارم ماه ربیع‌الأول وفات یافت و در وادی‌السلام نزد پدرش مدفون گردید. ایشان از ابتدای جوانی تحصیلات خود را نزد پدرش سید حسین قاضی، میرزا موسی تبریزی صاحب حاشیه بر رسائل شیخ انصاری و میرزا محمدعلی قراچه‌داغی آغاز کرد. پدر علامه قاضی به علم تفسیر علاقه و رغبت خاصی داشت، چنان‌که تفسیر کشاف را به پسرش تعلیم داد. وی ادبیات عربی و فارسی را نیز از شاعر نامی و دانشمند معروف، میرزا محمدتقی تبریزی متخلص به نیر آموخت و بعدها اشعار بسیاری از ایشان به عربی و فارسی نقل می‌کرد (قاضی، ۱۳۸۶، الف: ۱۵۱).

علامه سیدعلی قاضی در سال ۱۳۰۸ هجری قمری، در حالی که ۲۶ سال داشت با آتشی از شوق و عشق زیارت امام‌العارفین امیرالمؤمنین علی (ع) به شهر نجف وارد شد و تا آخر عمر آنجا را وطن اصلی خویش قرار داد. وی در مدت کوتاهی با تحصیل علوم مختلف به درجه اجتهاد رسید. اساتید ایشان در علوم گوناگون عبارت هستند از: فاضل شریانی، شیخ محمد ممقانی، شیخ محمدکاظم خراسانی، صاحب کفایه، میرزا حسین خلیلی، شیخ فتح‌الله شیخ‌الشریعه و سید مرتضی علم‌الهدی. یادآوری می‌شود که دو نفر اخیر، حدیث‌شناس معروف حوزه نجف بودند که علامه قاضی ده سال از آنان فیض برد و ملازم همیشگی سیدمرتضی بوده است.

ایشان از نوجوانی نزد اساتید عرفان تحت تعلیم و تربیت بوده‌اند، جوهره حرکت و سلوک ایشان از پدر بزرگوارشان می‌باشد و پس از آنکه به نجف اشرف مشرف شدند، نزد آیت‌الله شیخ محمد بهاری و آیه‌الله سید احمد کربلایی به کسب مکارم اخلاقی و عرفانی پرداختند (ر.ک؛ همان: ۱۵۳). با توجه به اساتید عالی و تلاش مستمر آیه‌الله سید علی قاضی (ره) در کسب علوم مختلف، سطح علمی ایشان روشن می‌گردد و بر همین اساس است که همه شاگردان آیه‌الله سید علی قاضی (ره) از برجستگان عالم اسلام می‌باشند و مانند چراغ فروزان در جمع علما می‌درخشند. علامه طباطبائی (ره) از جمله همین شاگردان است که روش تفسیر و حدیث‌شناسی خود را مدیون شاگردی آیه‌الله سید علی قاضی (ره) می‌داند و می‌فرماید: «روش تفسیر قرآن به قرآن و حدیث‌شناسی را از آیه‌الله سید علی قاضی (ره) یاد گرفتیم و تفسیر المیزان به روش ایشان نوشته شده است» (حسینی تهرانی، بی‌تا: ۱۷). اما قبل از پرداختن به بحث اصلی، بیان امور زیر ضروری است: ۱- تفسیر از دیدگاه لغوی و اصطلاحی. ۲- اقسام قرآن‌شناسی.

## ۱- تفسیر از جهت لغوی و اصطلاحی

### ۱-۱ «تفسیر» در لغت

«تفسیر» از ریشه «فسر» به معنای بیان و ایضاح است. این کلمه در ثلاثی مجرد و هم در ثلاثی مزید (باب تفعیل)، متعددی است: «فَسَّرْتُ الشَّيْءَ» و «فَسَّرْتُ الشَّيْءَ» هر دو به یک معناست. تنها فرق آنها در این است که در دومی، تأکید و مبالغه است (فیومی، ۱۹۲۸م: ۴۷۲). برخی نیز گفته‌اند: «تفسیر از «سفر» مشتق شده است. سفر در لغت به معنای انکشاف و روشنی است «سَفَّرَ الصُّبْحُ» و «أَسْفَرَ الصُّبْحُ» یعنی صبح روشن شد» (ابن فارس، بی تا، ج ۳: ۸۲). واژه «تفسیر» در قرآن یک بار آمده است که می‌فرماید: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (الفرقان/۳۳). تفسیر در آیه به معنی بیان و تفصیل است.

### ۱-۲ تفسیر در اصطلاح

در میان مفسرین تعاریف گوناگونی برای تفسیر بیان شده است که به مواردی اشاره می‌شود. راغب اصفهانی گفته است: «تفسیر در عرف علماء، کشف معانی قرآن و مقاصد آن می‌باشد، اعم از اینکه الفاظ مشکل یا غیر مشکل قرآن یا به حسب ظاهر معنا یا غیر ظاهر معنا باشد» (سیوطی، ۱۳۸۲، ج ۲: نوع ۷۷).

علامه طباطبائی در این رابطه می‌فرماید: «التَّفْسِيرُ وَهُوَ بَيَانُ مَعَانِي الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةِ وَالْكَشْفُ عَنْ مَقَاصِدِهَا وَ مَدَالِيلِهَا: تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و پرده‌برداری از اهداف و دلالت‌های قرآنی است» (طباطبائی، بی تا، ج ۱: ۲).

از تعاریف مذکور به دست می‌آید که هدف اصلی علم تفسیر، دستیابی به مدلول آیات قرآن و مراد خداوند است. بدیهی است که برای رسیدن به این هدف از دانش‌هایی چون صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، لغت، قرائات، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکمت و متشابهات و اصول فقه، منطق، حدیث‌شناسی و تاریخ قرآن و سایر علوم استفاده می‌شود.

## ۲- اقسام قرآن‌شناسی

تفسیر قرآن کریم در گرو معرفت آن است و چون شناخت آن، درجات گوناگونی دارد، بنابراین، تفسیر آن نیز مراتب مختلف زیر را خواهد داشت:

**الف)** بعضی قرآن را در اثر اتحاد با حقیقت آن می‌شناسند؛ مانند پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت، علیهم‌السلام، که به منزله جان رسول خدایند: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (الشعراء/ ۱۹۳). وقتی حقیقت کلام خدا بر روح رسول اکرم (ص) تنزل یافت و یا آن حضرت در قوس صعود به ملاقات حقیقت وحی نازل آمد: «وَ إِنَّكَ لَلَّذِي لُقِيَ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (النمل/ ۶) برای آن حضرت جای هیچ گونه ابهام نخواهد بود و با دریافت آن حقیقت که خود عین معرفت می‌باشد، کلام الهی به طور کامل شناخته خواهد شد.

**ب)** بعضی دیگر قرآن را در اثر مشاهده جمال و جلال آن در خود، شناخته و می‌شناسند که تبیین آن کشش خاص، برای کسی که از آن بارقه سهمی و از آن نفحه نصیبی ندارد، میسر نیست.

**ج)** گروه سوم، قرآن را با بررسی ابعاد گوناگون اعجاز وی شناخته و می‌شناسند که اکثریت قرآن‌شناسان از این دسته‌اند.

شناخت دسته اول همانند برهان صدیقین در معرفت خداوند سبحان است که از ذات خداوند پی به او می‌برند و معرفت دسته دوم همانند برهان معرفت نفس است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» که با استمداد از آیات انفسی، پروردگار خویش را می‌شناسند و آگاهی دسته سوم همانند برهان حدوث یا حرکت یا امکان و مانند آن است که با استدلال از نشانه‌های بیرونی و آیات آفاقی، خداوند خود را می‌شناسند.

کامل‌ترین شناخت قرآن، همانا معرفت عمیق طبقه اول است که نه تنها به تمام معارف آن آشنایی کامل دارند، چنان‌که حضرت امام صادق (ع) فرمود: «قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَيَّ كَفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ نَبِيَّانُ كُلِّ شَيْءٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۹۸ و ۱۰۱). بلکه در مرحله عقل، قرآن معقول، در مرتبه مثال، قرآن متمثل و در مرتبه طبیعت، قرآن ناطق می‌باشند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹).

### ۳- روش تفسیری سید علی قاضی (ره)

مقصود از روش تفسیری، مستند و یا مستنداتی است که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آنها بهره گرفته‌اند که از آن می‌توان به «منهج تفسیری» نیز تعبیر کرد. آن مستند، یا نقل است یا عقل. تفسیرهایی که با استناد نقل به فهم و درک معانی آیات پرداخته می‌شود، «تفسیر به مأثور» گویند و روش تفسیر آنها را «تفسیر اثری» نامند که آن نیز تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر قرآن به روایات می‌باشد. اما تفسیرهایی که با استناد عقل و مدرکات حوزه اندیشه و تدبیر فراهم آمده‌اند، «تفسیرهایی

اجتهادی» گویند و روش تفسیر آنها را «تفسیر عقلی» نامند (مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۶۵). تفسیری نیز که از هر دو روش برخوردار باشد، «تفسیر جامع» گفته می‌شود. قدرت و توان مفسر در بکارگیری این دو روش با توجه به قواعد تفسیر که از علوم مورد نیاز و منابع تفسیر برداشت می‌کند، روشن می‌گردد. علامه سید علی قاضی (ره) به خاطر توانمندی در علوم مختلف و ممارست مستمر در تفسیر قرآن، روش «تفسیر جامع» را در تفسیر آیات به کار می‌گرفتند که شرح دعای سمات و شهادت علامه طباطبائی، بهترین دلیل این ادعا است.

علامه حسینی تهرانی (ره) از قول علامه طباطبائی (ره) نقل می‌کند: «این سبک تفسیر آیه به آیه را مرحوم قاضی به ما تعلیم دادند و ما در تفسیر المیزان از مسیر و روش ایشان پیروی می‌کنیم. ایشان در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین، علیهم السلام، ذهن بسیار روشن داشتند و طریقه فهم احادیث را که «فقه الحدیث» گویند، از ایشان آموخته‌ایم» (حسینی تهرانی، بی تا: ۱۷).

آقابزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه، جلد نقباء البشر، می‌گوید: «آشنایی من با مرحوم قاضی قدیمی است. او دارای رفتار و منشی متین و استوار و اخلاقی نیکو بود. او را تفسیری است از قرآن، از آغاز تا آنجا که می‌فرماید: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (الأنعام/۹۱) «قاضی، ۱۳۸۶، الف، ج ۱: ۱۶۲).

لازم به یادآوری است که تفسیر علامه سید علی قاضی چاپ نشده است و روش تفسیری ایشان را با توجه به اشعار و شرح دعای «سمات» که از تألیفات ایشان می‌باشد، دنبال می‌کنیم.

#### ۴) تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، یعنی فهم جمعی آیات قرآن و تبیین برخی از آیات فرعی با آیات اصلی و محوریلای و این همان روشی است که رسول اکرم (ص) و ائمه، علیهم السلام به عنوان مبین قرآن، اعمال کردند و در تبیین برخی از آیات به آیات قوی‌تر قرآن استدلال و استناد می‌فرمودند. تفسیر ارزشمند و قیم استاد علامه طباطبائی و شرح دعای سمات سید علی قاضی، رضوان الله تعالی علیهما، نیز با همین روش ولایی تنظیم شده است.

سیره فقها و اصولیون نیز در استفاده از آیات الأحکام همین بوده و هست که با دیدن آیه‌ای عام یا مطلق، به آن تمسک نمی‌کنند، بلکه به دنبال آیات مخصّص و مقید یا آیات ناسخ و مانند آن می‌روند تا در مجموع به فهمی کامل و جامع برسند. سیره عقلا نیز آن است که در مطالعه کتاب یا اثری، همه آن را می‌خوانند و پس از احاطه به مجموع آن درباره مفهوم آن نظر می‌دهند و در مواردی برای تأیید کتاب، از برخی فصول آن برای برخی دیگر شاهد می‌آورند و گاهی برای اشکال بر کتاب، موارد متضاد را به عنوان نقضی بر کتاب شاهد می‌گیرند.

«تفسیر قرآن به قرآن» غیر از «ضرب قرآن به قرآن» است که در روایات مذمت شده است؛ چنان که حضرت صادق (ع) فرمود: «مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كُفِّرَ: هیچ کس بعض قرآن را به بعض دیگر آن نزده، جز آنکه کافر شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۳۹). «ضرب قرآن به قرآن، معنای مقابل تفسیر قرآن به قرآن را دارد و معنای آن اینکه هماهنگی آیات را بر هم زنند و ارتباط میان ناسخ و منسوخ و پیوند تخصیصی عام و خاص و رابطه تقییدی مطلق و مقید و پیوستگی صدر و ذیل آیات را نادیده بگیرند و هر آیه‌ای را بدون مناسبت با آیات دیگری مرتبط سازند که به این طریق، معنای آیات از مسیر اصلی خود خارج می‌شود و با پذیرش این منهای ضلالت و غی هر کس به رأی و نظر خود، آیات را معنا می‌کند و این درست بر خلاف تفسیر قرآن به قرآن است که قائل به پیوند ذاتی آیات با یکدیگر می‌باشد و معتقد است که آیات کریمه قرآن را با پیوند منطقی و اصولی آن باید فهمید. بی‌شک تفکیک و تشتیب مؤتلفات مناسب و جمع و تألیف مختلفات مابین هرگز تفسیر کتابی علمی نخواهد بود، چه رسد به قرآن حکیم که از حق و با حق و بر قلب حق یا لب رسول اکرم (ص) نازل شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۹۶).

#### ۵) اموری که در تفسیر قرآن به قرآن باید رعایت کرد، به ترتیب زیر است:

- ۱- بررسی شأن و سبب نزول.
- ۲- بررسی لغات و نکات ادبی.
- ۳- استفاده از سیاق برای فهم معنای مفردات، جملات و ارتباط آیات.
- ۴- رجوع به براهین عقلی.
- ۵- رجوع به احادیث.
- ۶- توجه به نظریات علمی.
- ۷- توجه به نظریات سایر مفسرین.
- ۸- توجه به مباحث علوم قرآنی.

با توجه به تألیفات علامه سید قاضی (ره) مطالب مذکور رعایت شده است که به صورت اجمالی اشاره می‌شود. آنچه از آثار ایشان در اختیار جامعه علمی است، شرح بخشی از دعای سمات که در آخر عمر خویش نوشته است و اشعاری که سروده است و برخی مطالب که از شاگردان ایشان نقل شده است. با توجه به آن مطالب، نظریات قرآنی ایشان بررسی می‌شود.

۱- ایشان در ضمن اشعار غدیریّه، به سبب نزول آیه تبلیغ اشاره کرده است:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ يُومَ الدُّوْحِ آيَتَهُ  
مَنْجَاةَ خَلْقٍ مِنَ الْأَوْصَابِ وَ النَّصَبِ»

پس خداوند روز درخت تنومند (یعنی روزی که زیر درخت تنومند و در کنار آب غدیر مستتر شد)، آیه خود را نازل فرمود، آیه‌ای که نجات خَلْق از سُستی و رنج در آن بود (منظور، نزول آیه تبلیغ است). سنی و شعیه پذیرفته‌اند که این آیه در حَجَّة الوداع نازل شده است.

«أَطْهَرُ مَنْ أَبَا لِهَذَا الْخَلْقِ نُقِطَتُهَا  
لِيَعْرِفُوهَا كَمَا هُمْ يَعْرِفُونَكَ بِى»

آشکار کن برای خلاق رمز نقطه (با(ی بسم الله الرحمن الرحيم) را تا آنها هم آن را بشناسند؛ همچنان که تو را به وسیله من شناختند (در حدیث معروف آمده است که: اَللّهُمَّ عَرِّفْنِى نَبِيَّكَ).

«بَلِّغْ وَإِلَّا فَلَمْ تَبْلُغْ رِسَالَتَهُ  
وَ اللَّهُ عَاصِمُهُ مِنْ شَرِّ ذِى النَّصَبِ»

ابلاغ کن که در غیر این صورت، رسالت را ابلاغ نکرده‌ای، و خداوند تو را از شر بدخواهان حفظ می‌کند.

در این اشعار سبب و مکان نزول آیه تبلیغ بیان شده است.

۲- ایشان ادیب و لغت‌شناسی عالی‌رتبه بودند. در شرح دعای سمات، نظریه لغویین را در مورد لغات دعا بیان می‌کند. سپس، نظر آنان را با توجه به آیات و سخنان فصحاى معاصر معصومین، علیهم‌السلام، مردود اعلام می‌کند؛ مثلاً در مورد لغتِ «المغلق» که در جمله «الَّذِى إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِيُفْتَحَ بِالرَّحْمَةِ إِنْفَتَحَتْ» می‌فرماید: «المغلق» جمع «مغلقه»، با تشدید لام، است که برای مبالغه، مشدد آمده است و جمع «مغلقه» نیست که لغویین گفته‌اند و آن، اضافه صفتی به موصوف خود است و اگر بگویی که چرا آن را جمع «مغلق» نگرفته‌ای، می‌گویم «الغلق» لغتِ پستی است. ابوالأسود دُئلی گوید:

«لَا أَقُولُ لِقَدْرِ الْقَوْمِ قَدْ غَلَبَتْ  
وَ لِأَقُولُ لِبَابِ الدَّارِ مَغْلُوقٌ»

در ادامه می‌گوید: «ما از «الغلق» و «الاغلاق» تنها به جهت تبعیت از آنچه در کتاب عظیم آمده است، اعراض نمودیم؛ زیرا خداوند سبحان در سوره یوسف می‌فرماید: «وَ غَلَقْتَ الْأَبْوَابَ» و شایسته

است متأدبان به آداب شرعیّه، در تمام کارها و گفتارشان چنین باشند و شواهدی نیز از عمل پیامبر (ص) نقل می‌کند. هنگامی که رسول خدا (ص) برای سعی بین صفا و مروه، از صفا شروع کردند، فرمودند چون خداوند در بیان حُکْم سعی از صفا آغاز فرموده است: «إِنَّ الصَّغَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (البقره/۱۵۸) «قاضی، ۱۳۸۶، ب: ۳۱).

۳- استفاده از قاعده سیاق برای تفهیم مفردات و جملات آیات، روش همیشگی علامه طباطبائی است و سیاق در صورت تعارض با خبر واحد، مقدم است و علامه شاگرد تفسیری مرحوم قاضی است و این روش را از ایشان یاد گرفته است، چون علامه قاضی ادیب و شاعر متبحر بوده‌اند.

۴- یکی از قواعد قرآن‌شناسی، شناخت آیات کلیدی است که در پرتو آن، سایر آیات قرآن روشن می‌شوند و به فهم غرض و مقصد سوره کمک شایانی می‌کنند. معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در هر سوره با توجه به غرض سوره روشن می‌گردد. علامه طباطبائی در این رابطه می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ در سوره حمد راجع به غرضی است که در خصوص این سوره است و آن معنایی که از خصوص این سوره به دست می‌آید و از ریخت این سوره برمی‌آید، حمد خدا است، اما نه تنها به زبان، بلکه به اظهار عبودیت و نشان دادن عبادت و کمک‌خواهی و درخواست هدایت. پس، کلامی است که خدا به نیابت از طرف بندگان خود گفته، تا ادب در مقام اظهار عبودیت را به بندگان خود بیاموزد و اظهار عبودیت از بنده خدا همان عملی است که می‌کند و قبل از انجامش، «بِسْمِ اللَّهِ» می‌گوید و امر ذی بال و مهم همین کاری است که اقدام بر آن کرده است. پس، ابتدا به نام خدای سبحان هم راجع به او است و معنایش این است: خدایا من به نام تو عبودیت را برای تو آغاز می‌کنم. پس، باید گفت: متعلق باء در بسم الله سوره حمد، «ابتدا» است. در حقیقت، می‌خواهیم اخلاص در مقام عبودیت و گفتگوی با خدا را به حدّ کمال برسانیم و بگوییم: پروردگارا! حمد تو را با نام تو آغاز می‌کنم تا این عمل من نشانه و مارک تو را داشته باشد و خالص برای تو باشد» (طباطبائی، بی تا، ج ۱: ۱۴).

علامه در هر سوره و در آغاز بحث، غرض آن را بیان می‌کند. سوره حمد را به عنوان مثال بیان کردیم. این روشی است که از علامه قاضی آموخته‌اند. در این رابطه آیه الله جوادی می‌گوید: از علامه طباطبائی سؤال کردم که چرا سوره یس را قلب قرآن می‌نامند؟ در جواب فرمود: همین سؤال را از استادم سیدعلی قاضی (ره) پرسیدم. ایشان فرمود: به خاطر آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) «(موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۹). با شناخت آیات برجسته، وجه تسمیه سوره و غرض آن روشن می‌شود.

۵- قرآن جامع علوم گذشتگان و آیندگان می‌باشد، بلکه مهیمن بر کتب انبیاء است. علامه قاضی (ره) در اشعار غدیریه تذکر داده است:



«مَا أوتِيَ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ رَبِّهِمْ وَكَذَّابًا وَمَا جَاءَ وَخِيَاءً وَمَا يُدْرِيهِ كُلُّ نَبِيٍّ»

آنچه از طرف خداوند متعال به پیامبران عطا شده است و نیز آنچه بر آنان به صورت وحی نازل شده و آنچه همه پیامبران از آن آگاه بوده‌اند (در قرآن آمده است).

«وَكُلُّ عِلْمٍ فِي الْقُرْآنِ أَجْمَعِ»      «مُهَيِّمِنُ الْكُتُبِ فِي تَبْيَانِهِ الْعَجَبِ»

قرآن، جامع همه دانشهاست و با بیان عربی شیرین خود بر همه کتابها تسلط دارد (جامع علوم کتب انبیاء است و مطالب اضافه نیز دارد).

«وَكَلِمًا فِيهِ مَجْمُوعٌ بِجَمَلَتِهِ»      «فِي سُورَةِ الْحَمْدِ سَبْعُ نُجَبَاتِ النَّحْبِ»

و هر آنچه در سوره حمد است، خلاصه‌ای است از معانی بسیار که در قرآن موجود است.

نکاتی که در اشعار ایشان موجود است، عبارت هستند از:

الف) قرآن در آیات متعددی خود را مصدق و مهیمن کتب انبیاء معرفی می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (المائدة/۴۸) و در آیات دیگر، قرآن تفصیل‌دهنده سایر کتب معرفی می‌کند: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس/۳۷). علامه قاضی (ره) با بیت اول و دوم به همه آیات و روایات اشاره می‌کند و لسان او این است که قرآن جامع، شارح و مهیمن بر کتب انبیاء است.

ب) آیات و سوره قرآن ناظر به همدیگر می‌باشند: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (الزمر/۲۳). مثنایی، منعطف شدن به همدیگر است؛ یعنی آیات و سوره قرآن ناظر به یکدیگر می‌باشند و توجه به این مطلب، ممارست بیشتر را طلب می‌کند که مرحوم قاضی از این توجه برخوردار بودند. به همین دلیل، در شعر خود می‌گوید که سوره حمد، جامع قرآن است: «وَكَلِمًا فِيهِ مَجْمُوعٌ بِجَمَلَتِهِ...»

ج) قرآن با عبارات کوتاه و الفاظ کمتر، معانی بسیاری را بیان کرده است. این مسأله علل مختلف دارد که به اختصار بدانها اشاره می‌شود:

۱- خداوند متعال، پیامبر(ص) را مبین قرآن قرار داده است و در آیات متعددی به این مطلب تصریح فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (التحل/۴۴). آیه ۲ از

سوره جمعه و آیات دیگر و نیز در روایات متعدّد آمده است که همه علوم در قرآن وارد شده است و استخراج آن‌ها در توان معصومین، علیهم‌السلام، می‌باشد.

۲- الفاظ بر روح معانی وضع شده‌اند، لذا تحولات با مصادیق گوناگون، باعث از بین رفتن آیه نمی‌شود، بلکه آیات در هر زمان بر مصادیق تطبیق می‌کنند، چون در هر اسم و جمله‌ای غرض باقی باشد، آن اسم و جمله بر مصادیق خود دلالت خواهد کرد. در این رابطه، مرحوم قاضی می‌فرماید: «سنجش هر چیزی به تناسب خودش می‌باشد؛ مثلاً میزان گندم و جو، ترازوی مادی است و میزان شعر، علم عروض. بنابراین، کلمه از هر کس صادر شود، از درون او خبر می‌دهد و کلمه از خداوند متعال حکایت از اراده الهی می‌دهد» (قاضی، ۱۳۸۶، ب: ۶۸). این بحث در روایات به عنوان جری و تطبیق آمده است که قرآن مانند آفتاب در هر زمانی بر مصادیق خود نورافشانی می‌کند.

۶- روش تفسیری علامه قاضی، تفسیر قرآن به قرآن است که این روش را در شرح دعا نیز به کار می‌گیرند. ایشان در ابتدای شرح دعای سمات، «بسمله» را شرح می‌دهد و مباحث مختلف، از قبیل اینکه در هر سوره، آیه مستقل می‌باشد و روایاتی در فضایل آن بیان می‌کند و «بسم الله الرحمن الرحیم» سبب فتح ابواب معنوی برای بنده می‌گردد و اگر چنین حالتی پیش نیامد، برای کامل شدن عقل به درگاه خداوند تضرع کند، چون اولوالالباب به آیات الهی متذکر می‌شوند و سایر مباحث در مورد «بسم الله» را به تفسیر واگذار می‌کند. لازم به ذکر است که شرح دعا با آیات در موارد متعدّد بیان شده است.

۷- علامه قاضی (ره) در حدیث‌شناسی متخصص بودند. به همین دلیل، علامه طباطبائی خود را شاگرد تفسیری و فقه‌الحدیثی قاضی (ره) معرفی کرده است. لذا در اشعار خود و شرح دعای سمات به صورت ضمنی و صریح به روایات اشاره می‌کند و روایات را به قرآن عرضه می‌کند. بنابراین، شرح دعا با آیات به طور ضمنی عرضه دعا به قرآن است، چون دعا از اقسام روایات است و عرضه روایات و اعمال به قرآن، روش پیامبر (ص) می‌باشد. وقتی آن حضرت (ص) سعی بین صفا و مروه را از کوه صفا شروع کردند، فرمودند چون خداوند در بیان حکم سعی از صفا آغاز نمود: «إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (البقره/۱۵۸).

۸- ایشان تبخری کم‌نظیر در تفکر عقلی داشت و در موارد مختلف برای شرح آیات و دعا از تحلیل عقلی استفاده می‌کرد. علامه طباطبائی از استاد خود مرحوم قاضی در بحث عصمت امام و در ذیل آیه ۱۲۴ از سوره بقره نقل می‌کند: «در اینجا بد نیست به یک سرگذشت اشاره کنم و آن اینکه شخصی از یکی از اساتید ما (قاضی) پرسید: به چه بیانی این آیه دلالت بر عصمت امام دارد؟ او در جواب فرمود: مردم به حکم عقل از یکی از چهار قسم بیرون نیستند و قسم پنجمی هم برای این تقسیم نیست؛ یا در تمام عمر ظالم هستند و یا در تمام عمر ظالم نیستند، یا در اول عمر ظالم و در آخر توبه‌کار هستند، و

یا به عکس، در اوّل صالح، و در آخر ظالم هستند، و ابراهیم (ع) شأن او اجلّ از این است که از خدای تعالی درخواست کند که مقام امامت را به دستۀ اوّل و چهارم از ذرّیه‌اش بدهد. پس، به طور قطع، دعای ابراهیم شامل حال این دو دسته نیست. باقی می‌ماند دوم و سوم، یعنی آن کسی که در تمامی عمر خود ظلم نمی‌کند و آن کسی که اگر در اوّل عمر خود ظلم کرده، در آخر توبه کرده است، از این دو قِسم، قِسم دوم را خدا نفی کرده، باقی می‌ماند یک قِسم و آن کسی است که در تمام عمر خود هیچ ظلم و ستمی مرتکب نشده است. پس، از چهار قِسم بالا دو قِسم آن را ابراهیم از خدا نخواست و از دو قِسم که خواست یک قِسم آن مستجاب شد و آن کسی است که در تمام عمر معصوم باشد» (طباطبائی، بی تا، ج ۱: ۴۱۵).

#### ۹- خطاب‌های قرآن از باب «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمِعِي يَا جَارَه» است.

یکی از مباحث علوم قرآنی، خطاب‌های قرآن می‌باشد که در بسیاری از آیات پیامبر(ص) را مخاطب قرار می‌دهد، در حالی که منظور، امت اسلامی است. مرحوم علامه قاضی در اشعار خود به این قاعده قرآنی اشاره کرده است:

«أَيَا بِيَاكَ أَغْنِي وَ أَسْمِعِي نُزِلْتُ فَلَا تَخَيَّلْ لِخَيْرِ الْخَلْقِ مِنْ عَتَبٍ»

حقیقی را بر ما آشکار کن و آیه‌هایی مانند ضرب‌المثل عربی «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمِعِي يَا جَارَه» نازل شده است. پس، جای سرزنش از بهترین خُلق (پیامبر(ص)) باقی نگذار.

#### ۱۰- عرضه فرضیات علمی به قرآن

در مباحث مختلف از علامه قاضی نقل کردیم که ایشان روایات و عمل افراد را با قرآن سنجش می‌کردند. فرضیات علمی نیز از این قاعده مستثنی نیست، لذا نظریات علمی را با آیات قرآن ارزیابی کرده است، در صورتی که نظریه علمی، مخالف قرآن باشد، مردود اعلام می‌کند. در ذیل جمله «إِذَا دُعِيَتْ بِهِ عَلَيَّ مَعَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ»، بحثی راجع به «آسمان‌ها» مطرح می‌کند و چنین می‌گوید: «اکنون این سؤال پیش می‌آید که درهای آسمان چیست و چرا بر ما بسته شده‌اند و کلیده‌های آنها چیست و گشاینده آن درها چه کسی است؟!»

در جواب نظریه علمی در مورد آسمان‌ها نقل می‌کند و می‌گوید: «مردمانی پنداشته‌اند که بین آسمان‌ها جدایی نیست و آن فقط یک فضای بی‌نهایت می‌باشد و دلیل ادعای آنها کشفیات جدید با وسایل پیشرفته است. این نظریه از چند وجه، مردود است:

۱- مخالف قرآن و کُتب انبیای پیشین می‌باشد.

۲- مخالف کشف و شهود می‌باشد.

ممکن است که آسمانها همانند شیشه شفاف باشند که طوری روی هم قرار گرفته‌اند که فاصله بین آنها قابل تشخیص نیست. ثانیاً در زبان عربی هر چیزی که برتری و علو نسبت به شخص دیگر داشته باشد، «سما» نامیده می‌شود. اما درهای آسمانها همانند خود آسمانها، هم هستی و هم معنوی هستند. درهای هستی فراوان هستند؛ مانند خورشید، ماه، ستارگان و ابرها که خداوند سبحان می‌فرماید: «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (القمر/۱۱). ضمناً در تمام آسمانها درهایی هستند که امر الهی از آنها بر خلق آنها نازل می‌شود که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (النبا/۱۹).

آسمانهای معنوی نیز بسیارند که بزرگترین و عظیم‌ترین آنها دل اولیای مخلص حق تعالی است که امر الهی بر قلوب ایشان نازل می‌شود و از آنها به عالم منتشر می‌گردد. همانگونه که ستارگان و ماه بر اهل زمین که گرفتار زنجیرهای حس هستند، می‌تابند، قلوب مخلصین و خواص نیز برای اهل آسمانهای معنوی نورافشانی می‌کنند. اما بستن درها به سبب مصالح بسیاری است که کسی جز خدای سبحان به علم آن احاطه ندارد. آن موردی که در اینجا مورد توجه ماست، کثرت گناهان و غفلت‌هاست که در ما انباشته می‌شود» (قاضی، ۱۳۸۶، ب: ۵۲).

#### ۱۱- تناسب اسمایی الهی با افعال

مرحوم علامه قاضی در بیان ارتباط اسمای الهی با افعال در آیات و شرح دعای سمات، تبخّر خوبی دارد که به یک مورد اشاره می‌شود. در ذیل جمله «وَبِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنِ عُمَرَان(ع)»، در مقام توضیح می‌فرماید: «الْمَجْدُ» یعنی عظمت، جلالت و شرف که از نظر مفهوم همانند شرف کلام است. اگر گفته شود که چه جهتی در آوردن «مجد» در کلام به جای دیگر اوصاف جمیله بوده است، گوییم: جهت آن اشاره به شرافت کلام و توجه دادن به آن است؛ همانند فرموده خداوند سبحان «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» (ق/۱) و فرموده خداوند متعال «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لُوحٍ مَحْضُوظٍ» (البروج/۲۲-۲۱) و نیز «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (ص/۱)؛ یعنی «صاحب شرف» و تبیین این مطلب نیاز به مقدمه‌ای دارد که به صورت مختصر بیان می‌شود.

بدان که شرافت انسانی برای همه حیوانات و غیرحیوانات به دلیل علم اوست و به همین دلیل معلم ملائکه گردید و استحقاق سجود پیدا کرد. از سویی، شرف علم به معلوم آن است. لذا علم الهی اشرف علوم است، چون معلوم آن اشرف معلومات است که منظور ما از آن به طور خاص، علم توحید ذات است و مرتبه پایین‌تر از آن در شرف، علم اسماء و صفات است که علمی شریف است و در آن علمی هم که در مورد تناسب اسماء الهی با افعال آنها وجود دارد؛ مثل شافی برای مریض و اطعام‌کننده برای

گرسنه و شنوا برای نداکننده و مانند آنها، مجد و مجید را با تکلم و تکلیم تنها به جهت اشاره به جلال و عزت کلام تناسب بخشید تا ذهن ضعیف و عقل قاصر دچار توهم بین گوینده کلام و مخاطب نگردد (قاضی، ۱۳۸۶، ب: ۵۳-۵۴).

در ذیل آیات اسمای حُسنای الهی به عنوان تعلیل محتوای آیات بیان می‌شود؛ از قبیل اسم «غفور» و «رحیم» در پایان آیه «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (التوبه/۱۰۲) که دلیل توفیق به گنهکاران است و نیز فقرات «إِنَّ رِثْكَ لِبِالْمِرْصَادِ» (الفجر/۱۴) و «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (السجده/۲۲) که تعلیل عذاب امت‌های گذشته است.

لازم به یادآوری است که تعلیل آیات به اسمای الهی از خصوصیات قرآن می‌باشد، لذا علامه طباطبائی می‌گویند: «قرآن کریم در میان کتاب‌های آسمانی که به ما رسیده و منسوب به وحی است، تنها کتابی است که اسماء خدا را در بیان مقاصد خود استعمال می‌کند و علم به اسماء را به ما می‌آموزد» (طباطبائی، بی تا، ج ۸: ۴۶۲).

۱۲- ارجاع متشابهات به محکمت یکی از مباحث مهم قرآنی است که علامه قاضی (ره) در شرح دعای سمات متن دعا را با آیات و نگاه آیتی که متشابه به نظر می‌رسد با ارجاع به آیه محکم تفسیر کردند، در ذیل «أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي تَجَلَّى لِي» برای روشن شدن تجلی به آیه «وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (الأعراف/۱۴۳) استدلال کردند و لغات آیه را شرح دادند و نگاه نظر کسانی را که با استدلال به (أَرِنِي أَنْظُرْ) رؤیت حسی خدا را اثبات نمودند، با ارجاع به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (الأنعام/۱۰۳) که از آیات محکمت قرآن می‌باشد، استدلال مخالفین را باطل کردند. با این بیان روشن کردند که در بیان آیه‌ای از قرآن باید مجموعه قرآن را در نظر گرفت و آیات محکم را مرجع آیات متشابهات قرار داد. این روش در صورتی درست عملی می‌شود که با همه آیات محکم آشنا باشیم.

## ۶) فهم مجموعی آیات محکم

بنابراین، برای دستیابی به فهم جامع و درستی از آیات قرآن کریم، نخست باید محکمت را بشناسیم و آنها را بفهمیم. سپس متشابهات را به آنها ارجاع دهیم تا بتوانیم برداشت درستی از آیات متشابه داشته باشیم. البته خود آیات محکم را نیز باید به طور مجموع شناخت، چون این آیات شجره

طیبه‌ای دارای مراتب است؛ برخی محکم‌تر از برخی دیگر، تا می‌رسد به آیه محکمی که محکم محکمت است و همه محکمت‌فروع آن محکم و متناسب با آن هستند. این مسأله و لزوم فهم متشابهات در پرتو محکمت، خود دلیل دیگری بر ضرورت «تفسیر قرآن به قرآن» است. گفتنی است که بودن آیات متشابه در قرآن که تمسک به آنها قبل از ارجاع به محکمت، فتنه‌انگیز باشد، منافاتی با نور بودن تمام قرآن ندارد؛ زیرا قرآن کریم توسط محکمت‌نورافکن، متشابهات خود را روشن می‌کند و همیشه متشابهات در پناه محکمت روشن خواهند بود و اگر کسی متشابه را به تنهایی مدار استناد خود قرار دهد، به دام فتنه مبتلا می‌گردد.

متشابه در مقابل محکم است و محکم، چه دارای یک معنا باشد یا چند معنا (بسیط یا مرکب)، موجب شبهه نمی‌گردد، اما متشابه خواه دارای یک معنا باشد یا چند معنا، موجب شبهه می‌شود؛ زیرا مضموم ظاهری آن شبیه حق است، ولی حق نیست. بنابراین، تقابل محکم و متشابه در القای شبهه و عدم القای آن است نه در بساطت و ترکیب.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مذکور، نتایج زیر از روش تفسیر علامه سیدعلی قاضی (ره) روشن می‌گردد:

- ۱- روش تفسیر ایشان تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد و در این روش از معصومین، علیهم‌السلام، تبعیت کرده است.
- ۲- در بیان آیات، از سنت قطعی و عقل برهانی استفاده کرده است.
- ۳- مطالب علوم قرآنی را در قالب شعر بیان کرده است؛ از قبیل شأن نزول و محل نزول آیه تبلیغ ولایت.
- ۴- تناسب اسمای الهی با افعال را به زیبایی بیان کرده است.

### پی‌نوشت

- ۱- «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» (آل عمران/۶۱).

## منابع و مأخذ

## قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن زین الدین، حسن (الشهید الثانی). (بی تا). *معالم الدین*. تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
- ابن فارس، احمد. (بی تا). *معجم مقائیس اللغه*. قم: دفتر تبلیغات قم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). *تفسیر موضوعی قرآن در قرآن*. قم: نشر اسراء.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین. (بی تا). *مهر تابان*. بی جا: باقرالعلوم.
- الراغب الإصفهانی، محمد بن حسین. (بی تا). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. قم: اسماعیلیان.
- رجبی، محمود. (۱۳۸۷). *روش تفسیر قرآن*. قم: زیتون.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۳ق.). *محاضرات فی الإهیات*. قم: اعتماد.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۷ق.). *کلیات فی علم الرجال*. قم: الإمام الصادق (ع).
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۸۲). *الاتقان فی علوم القرآن*. تهران: انتشارات کبیر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسماعیلیان.
- قیومی، احمد بن محمد. (۱۹۲۸م.). *المصباح المنیر*. قاهره: المطبعة الأميریه.
- قاضی، سید محمدحسن. (۱۳۸۶). الف. *آیه الحق*. تهران: حکمت
- قاضی، سید علی. (۱۳۸۶). ب. *شرح دعای سمات*. تهران: شمس الشموس.
- کلینی. محمد بن یعقوب. (۱۳۴۸). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۶). *روش فهم حدیث*. تهران: ارشاد.
- مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۰). *روشهای تفسیر قرآن*. قم: سپهر.
- مؤسسه فرهنگی مطالعات شمس الشموس. (۱۳۹۰). *عطش*. تهران: هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعات شمس الشموس.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.